

تجربه زیمبابوه

- نام کشور زیمبابوه و رهبر مستبد آن رابرت موگابه، این روزها برای بسیاری از آنها که اخبار سیاسی دیگر کشورها را دنبال می‌کنند، نام‌های آشنایی هستند. زیمبابوه که در زمان سیطره سفیدپوستان - و با نام رودزیا - انبار غله آفریقا نامیده می‌شد، در طی بیست و هشت سال حکومت انقلابی رابرت موگابه تبدیل به کشوری شده است که بیش از هفتاد و پنج درصد مردم آن در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. بیش از هشتاد درصد نیروی کار این سرزمین بیکار هستند و تورمی که از مرز صدهزار درصد نیز گذشته است، ساختار اقتصاد آن را با خطر نابودی مواجه ساخته است. در کنار این همه، حکومتی را بنشانید که توسل به قوه قهریه در قبال منتقدان خود را تنها راه ممکن می‌پندارد و اعتقاد دارد که او را خداوند به قدرت رسانده و هم اوست که می‌تواند قدرت را از او بازستاند.

در آخرین انتخابات ریاست جمهوری که چندی پیش در این کشور برگزار گردید، موگابه آنقدر به پیروزی خود اطمینان داشت که اجازه داد تا حزب جنبش برای تغییرات دموکراتیک به عنوان مطرح‌ترین حزب اپوزیسیون نیز در انتخابات شرکت نماید. اما نتیجه چندان دلخواه آقای موگابه نبود. چنانچه پس از دور اول انتخابات در ماه مارس گذشته و با شمارش آراء، مشخص گردید که حزب حاکم - حزب زانو پی‌اف - نتوانسته است حدنصاب لازم را برای حفظ قدرت، بدست آورد و انتخابات به دور دوم کشیده شد. لیکن در فاصله دور اول تا دور دوم انتخابات، مخالفان موگابه مورد شدیدترین خشونت‌ها قرار گرفتند. چندین هزار نفر مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند. صدها نفر جان خود را در حمله نیروهای پلیس و افراد حزب حاکم از دست دادند و هزاران نفر نیز مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند. تا جاییکه مورگان چانگیرای، رهبر حزب اپوزیسیون ضمن کنار کشیدن خود از انتخابات دور دوم ریاست جمهوری، از مردم و طرفداران خود خواست به جهت حفظ جان خود، به پای صندوق‌های رای رفته و به موگابه رای دهند و خود نیز به سفارت یکی از کشورهای غربی پناهنده شد. چنین شرایطی قطعاً جایی برای مصالحه با حکومت باقی نمی‌گذارد و شاید اگر نیروهای اپوزیسیون تا زمانی نامعلوم - که نظام موجود به بن‌بست کامل برسد و یا با مرگ رهبر هشتاد و چهار ساله حکومت، نظام فروپاشد - خود را از فعالیت سیاسی کنار می‌کشیدند، نه تنها کسی بر آنها خرده نمی‌گرفت که این عمل را عین عقلانیت سیاسی تعبیر می‌کردند. لیکن چانگیرای راه دیگری را برگزید و با پیگیری مذاکره با حکومت مرکزی و بهره‌گیری از نفوذ سران سایر کشورهای آفریقایی، در نهایت و پس از چند ماه مذاکره فشرده، توانست موگابه را بر سر تقسیم قدرت متقاعد سازد. بر اساس توافق صورت گرفته، چانگیرای به عنوان نخست وزیر کنترل کابینه و پلیس زیمبابوه را در اختیار خواهد داشت و موگابه نیز در مقام ریاست جمهور، ریاست شورای دولت و نیز کنترل ارتش را بر عهده خواهد داشت. همچنین بر طبق این توافق، سران حزب حاکم و نیز مقامات ارتش دارای مصونیت قضایی خواهند بود.

- کسانی در کشور ما مشی سیاسی خود را اینگونه تعریف کرده‌اند که تا بن‌بست کامل حکومت به انتظار نشینند و نظاره کنند که چگونه مشکلات اقتصادی و سیاسی - اگر چه هر روز بیش از روز پیش، معیشت مردم را تنگ‌تر می‌نماید - حکومت را اندک اندک به ورطه سقوط می‌کشاند. بر اساس این دیدگاه، هرگونه حرکت اصلاحی نه تنها بهبود اوضاع را سبب نخواهد شد که موجب تاخیر در فرایند فروپاشی نظام نیز می‌گردد. برای این بخش از نیروهای سیاسی، تجربه زیمبابوه، حائز دو نکته کلیدی است.

اول آنکه ظرفیت اقتصادی کشورها گاه تا حدی است که حتی با تورم صدهزار درصدی، بیکاری بیش از دو سوم نیروی کار و فقر عمومی اکثریت جامعه نیز، حکومت ساقط نخواهد شد. علی‌الخصوص در کشوری مانند ایران که صاحب منابع عظیم زیرزمینی است. لذا انتظار به بن‌بست اقتصادی یا سیاسی رسیدن حکومت و تغییر شرایط از راه فروپاشی نظام حکومتی، شاید از عمر یک یا چند نسل نیز فراتر رود. دوم آنکه حتی حکومتی را که در آستانه انتخابات، مخالفان خود را براحق شکنجه و قتل عام می‌کند و فرماندهان ارتش آن به صراحت بیان می‌دارند که در صورت لزوم، مردم را به زور به پای صندوق‌های رای خواهند برد نیز می‌توان با صبوری و مقاومت مجبور به رعایت حداقلی قواعد بازی سیاسی نمود. مهم آن است که انتخاب خود را محدود به صفر و صد نکنیم و بپذیریم که قبولاندن قواعد بازی دموکراسی به حکومتی که خود را بی‌نیاز از رعایت این قواعد می‌داند، در بستر زمان رخ خواهد داد و نیازمند صبوری و مقاومت است.

اما آنچه اینک در زیمبابوه می‌گذرد برای حاکمان نیز حاوی پندی است. اگر می‌دانیم حکومت‌هایی همچون حکومت موگابه، در چشم جهانیان چنان منفورند که رییس هیچ دولتی خواهان قرار گرفتن نام خود در کنار نام او نیست و نیز اگر قرار است حقوق مردم از جمله حق انتخاب را در نهایت به آنان واگذار نمود، چرا در زمانی باید چنین کرد که از اعتبار داشته هیچ نموده باشد و کسی از ما نپذیرد که واگذاری چنین حقی به مردم نه از سر اجبار که از سر اعتقاد بوده است.